

عشق حقیقی

و

عشق مجازی

سعید رحیمیان

پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم

مقدمه

در طی این مقاله پس از بیان اقسام پنجگانه عشق و محبت و مطالعه سیر تاریخی طرح مسئله در منظر اندیشمندان و اهل معرفت به مسئله عشق مجازی حقیقی در عرفان نظری و سپس در عرفان عملی پرداخته، در ضمن بیان احوال حکما و عرفا واضح خواهد شد:

«آنچه اصل است عشق حقیقی است به حق تعالی و گرچه همه محبتها پرتوی از حب حق تعالی و حب به حق مطلق است اما عشق مجازی فی حد نفسه موضوعیت و شانی نداشته و در موارد زیادی مانع راه است و لذا غیر قابل توصیه مگر آنکه در صورت حصول با صبر و تحمل و عفاف و کتمان و حکومت عقل و تقوی قرین گردد. در این صورت می‌تواند- با پالایش وجود عاشق از هر زنگار مادی و شهوی- نقش پل و گذرگاه به سوی عشق حقیقی را داشته باشد».

و اینک تفصیل این اجمال:

جهت ورود به بحث، ضروری است که ابتدا به یک تقسیم‌بندی از تقسیماتی که عرفا و حکما در رابطه با عشق و محبت مطرح نموده‌اند و ربط مستقیم و وثیق با بحث فعلی دارد، همراه با توضیحات و جمع‌بندی بنیان کنیم:

لازم به توضیح است که اصل این تقسیم‌بندی و نیز اصل بحث «عبور از عشق مجازی به حقیقی» را می‌توان در آثار عهد یونان باستان بویژه در آثار افلاطون سراغ گرفت، لیکن آنچه با تحقیق و تأمل در آثار اندیشمندان مسلمان واضح می‌شود آن است که پرداختن به محبت به عنوان راه و طریقه راه، عرفا و حکما و علمای اخلاق در اسلام از آیات قرآن کریم الهام گرفته و سپس در پی تدوین اصول این طریقه و روش برآمدند و طبعاً با تأملات درونی و تفکر، به برخی تقسیمات و

در این مورد توضیح بیشتر در بخشهای آینده خواهد آمد).

ب- نظر فلوطین:

در رسائل فلوطین نیز درباره عشق (اروس) و تفاوت دو قسم آن توضیحاتی ارائه شده:

«کسانی که تن زیبا را بدین جهت که زیباست دوست دارند... و همچنین آنان که به آمیزش جنسی می‌گیرند... تا نسلشان باقی بماند، هر دو در دایره عفت می‌مانند و فرقیان تنها اینجاست که گروه دوم زیبایی زمینی را می‌پرستند و به آن قانعند ولی گروه نخستین که با دیدن زیبایی زمینی به یاد زیبایی دیگری افتند زیبایی مطلق را به دیده پرستش می‌نگرند... ولی آن دیگران که در دار زشتی می‌افتند آنان نیز بخاطر زیبایی چنان می‌کنند» (۳)

و در جایی دیگر گوید: «عشق‌هایی که ناشی از طبیعت و موافق طبیعتند همه نیکنند و ارزششان در روحهای ضعیفتر اندک است و در روحهای نیرومند بیشتر اما عشقهای خلاف طبیعت لغزشهای عاطفانند و جوهر نیستند» (۴)

می‌بینیم که از دید فلوطین سه گونه عشق - که دو قسم آن ارزش مثبت داشته و یک قسم ارزش منفی دارد - تشخیص داده می‌شود: قسم اول زیبایی حسی و ظاهری را «بخاطر نفس زیبایی» دوست داشتن که این قسم را فلوطین پایگاه و پله‌ای جهت عشق به زیبایی مطلق میداند. قسم دوم حصول میل به جهت «بقای نسل و آمیزش جنسی» که چنین عشقی محبوس در عشق زمینی است اما با این حال تا با زشتی و پلیدی آلوده نشده در دایره عفت می‌ماند.

قسم سوم عشق «زمینی آلوده با زشتی» و پلیدی بوده که ارزش منفی دارد اگرچه ریشه اولیه‌اش حب زیبایی بوده باشد.

ج- بیان ابن مسکویه:

ابن مسکویه، تقسیم‌بندی مذکور را با تحلیلی که

ویزگیهای هر یک از اقسام محبت و احکام آنها دست یافتند. (برای توضیح بیشتر به کتاب ارزش میراث صوفیه (ص ۳۷) مراجعه شود)

اینک، از باب نمونه به آثار تنی چند از فلاسفه یونان و نیز حکما و عرفای اسلامی نظر افکنده سپس با جمع‌بندی و استنتاج از آراء ایشان وارد اصل بحث خواهیم شد:

○ تقسیم عشق و محبت از دید فلاسفه و عرفا

الف- بیان افلاطون:

افلاطون در رساله مهمانی از زبان اریستوداموس که پس از فدروس به سخنرانی پرداخته چنین نقل می‌کند: «ای فدروس.. نباید از ما بخواهی که بی‌قید و شرط در مدح عشق سخن گوئیم، اگر عشق تنها یکی بود خواهش تو بجا بود ولی عشق یکی نیست... من سعی می‌کنم که نقص کار تو را جبران کنم اول پیدا خواهم کرد که کدام عشق است که شایسته ستایش است... عشق و عشق‌ورزی نیز به نفس خود نه خوب است و نه بد، عشق خوب است وقتی الهامی که از آن به دل می‌رسد موجب آزادگی و بزرگواری باشد... عاشق بازاری که عشق او به صورت است و تن، نه سیرت و جان، عشق پست دارد، چنین عشقی پایدار هم نیست، چه عشق به چیزی است گذرنده و فانی... اما عشقی که به خلق و خوی نجیب است پابرجاست و نابود نمی‌شود» (۱)

می‌بینیم که در این سخن، فضیلت یا ردیلت بودن عشق را منوط به متعلق یا منشأ عشق دانسته و بین دو عشق با دو منشأ یعنی صورت و ظاهر و سیرت و فضایل باطنی تفاوت قائل شده، همچنین او از زبان سقراط و او خود از زبان زنی خردمند (دیوتیما) سخنی نقل می‌کند که بین عشق زمینی و عشق به زیبایی و دانش مطلق فرق گذاشته و رابطه آن دو را بیان می‌کند (۲)

مبنی بر ذکر خواص و لوازم و نیز ریشه‌ها و اسباب انواع عشق می‌باشد چنین بیان می‌کند:
 محبتها چهار قسماند:

۱- آن محبت که به سرعت حاصل شده و سریعاً زائل می‌شود که سببش «لذت» است چرا که لذت به سرعت تغییر کرده و در مدت کوتاهی اشباع می‌شود.
 ۲- آن قسم که به کندی حاصل شده و به سرعت زائل شود که سبب آن «وجود نفع و سود» در محبوب است.

۳- آن قسم که به سرعت حاصل شده به کندی زائل شود که سبب آن «خیر» است، بدین جهت که خیر امری ثابت و زوال ناپذیر است.

۴- آن قسم که به تدریج حاصل شده و به کندی زائل شود که سبب آن امری «مربک» از سه مورد مذکور بوده باشد.

وی آنگاه تفاوت صداقت (دوستی) و مودت و عشق را بیان می‌کند و عشق را افراط در محبت می‌داند که جز در دو قسم از اقسام چهارگانه فوق مستحق نمی‌شود، چرا که تنها در محبتی که سبب آن لذت بوده باشد (به افراط) و یا آنکه سبب آن خیر باشد (به افراط) یافت می‌شود که اولی «مذموم» است و دومی «ممدوح».

بدین جهت که عاشق به هیچوجه در حالت عشق به نفع یا امری که مرکب از سود و نفع باشد، متوجه نیست و زمام او بدست «لذت» و عشق مذموم یا «خیر» در عشق ممدوح است. (۵)

این بحث در محبت‌های متعارف مردم است لکن در «محبت‌های الهی» (اعم از محبت به دیگران به خاطر خدا یا محبت عبد نسبت به خدا) زوال راه ندارد به جهت اینکه مبدأ آن مشاکله دو جوهر بسیط و مجرد و روحانی است و چون مینایش عشق به خیر مجرد و باقی و دائم است، لذا زائل نمی‌شود... و نهایت این محبت الهی اتحاد و وحدت است و سبب آن تشاکل و تمشابه جوهر الهی و مجرد انسان است- به شرط صفا و دوری از کدورات و رهایی از انواع شهوات- با «عقول الهیه» که خیر محضاند و با «ذات الهی». (۶)

و لذا محبت عبد نسبت به خالق عزوجل، مختصر به عالم ربانی و حکیم الهی است که معرفت تام به حق تعالی و افعال او دارد، چرا که محبت فرع بر معرفت است.

و نزدیکترین محبتها به این محبت، محبت نسبت به «حکما و معلمین» ربانی است که منشأ کمال و پدر روحانی و واسطه رسیدن به سعادت تامه متعلمین و رهپویان اند، و سپس محبت نسبت به «والدین» که منشأ و علت معده وجود جسمانی آنهاست. (۷)

د- عقیده ابن سینا

شیخ‌الرئیس در رساله عشق خود تقسیم‌بندی مذکور را با تحلیلی دقیقتر ارائه می‌دهد: وی ابتدا به جهت سریان عشق در کل موجودات آن را به جمادی، نباتی و حیوانی تقسیم نموده، سپس فصلی را به توضیح عشق نفوس حیوانی و میلیایی که در هر یک از قوای حیوانی بطور غریزی نهفته اختصاص می‌دهد، آنگاه عشق را به دو قسم ۱- «طبیعی» که خودبخود حاصل شده و در آن توجهی به نفع یا ضرر عاشق نیست و جز باعامل خارجی مانع تحریک آن نتوان شد، ۲- «اختیاری» که ناشی از تصور منفعتی در معشوق برای عاشق بوده و در صورتی که ضرری بیشتر از آن متوجه عاشق باشد مانع تحریک این عشق تواند بود (بنحو اختیاری).

او سپس متذکر می‌شود که این دو مانع‌الجمع نیستند و تواند بود عشقی که هم میل عزیزی را اشباع نموده و هم در آن جنبه منفعت لحاظ شود (نظیر میل انسان به ازدواج). (۸)

پس از آن فصلی را در عشق به ظرفا و صورت نیکو و شمایل زیبا آورده که منحصر به انسان است و در حیوان یافت نمی‌شود (یا در آن سراغ نداریم) و بعد از طی مقدماتی از جمله اینکه نفس ناطقه (به تبع آن نفس حیوانی‌ای که تابع نفس ناطقه باشد) هر شیء که در آن حسن نظم و تألیف و اعتدال باشد را دوست دارد، چه در دیدنیا یا شنیدنیا یا در طعام و... که نفس ناطقه و نفس حیوانی همراهند، لیکن نفس ناطقه هنگامی که

به آنها در انسان اشاره می‌نماید، از جمله محبت میان زن و مرد، محبت در حیوانات، محبت در تجار و صنعتگران (به محصول کار خود) و نیز محبت در علما و محبت به نیکی و محبت به اینان جنسی که «عشق» نام دارد. (۱۱) و در فصلی نیز به مراحل محبت از محبت موجود در کودکان یا «محبت اهل ریاضات الهیه» سخن گفتند و اینکه هر کدام در درجه خاصی از کمال قرار دارند. (۱۲)

و- خواجه عبدالله انصاری:

پیرهرات گوید: «اصل صورت محبت سه است: علتی، خلقتی، حقیقتی.
«علتی» هوی است... آن محبت که از علت خیزد در «نفس» نزول کند و نفس را پست کند.
«خلقتی» قضا است... آنچه از خلقت خیزد بر «دل» باشد.
«حقیقتی» عطا است... آنچه از حقیقت خیزد در «جان» قرار گیرد تا وی را از وی نیست کند و به خود هست کند.» (۱۳)

توضیح اینکه عرفا اطوار وجودی انسان و درجات تکاملی او را به یک تقسیم به هفت مرحله تقسیم نمودند و گاه از آنها به لطافت سببه تعبیر می‌کنند (که در ارتباط تنگاتنگ با هفت شهر عشق از مراحل سیر و سلوک می‌باشد): این هفت مرحله به ترتیب عبارتند از: ۱- نفس ۲- قلب ۳- عقل ۴- سر ۵- روح ۶- خفی ۷- اخفی، ظاهراً مقصود خواجه عبدالله از دل و جان به ترتیب مقام قلب و روح است، تفصیل این مقامات را باید از کتب مفصل این طایفه جست.

شیخ عبدالرزاق کاشانی گوید: مردم در سه مرتبه مرتب‌اند: اول مرتبه نفس و این طایفه اهل دنیا و اتباع حواس‌اند... دوم مرتبه قلب و اهل این مقام از آن مرتبه ترقی کرده باشند و عقول ایشان صافی گشته که به آیات حق استدلال کنند... سوم مرتبه روح بود و اهل این مقام از مرتبه تجلی صفات گذشته به مرتبه مشاهده رسیده باشند و شهود جمع احدیت یافته و از خفی نیز در گذشته (اند)... (نفحات الانس ص ۴۸۳ و ۴۸۴) مرحوم ملاصدرا نیز در اسفار، ج ۷ ص ۳۶ مراتب هشتگانه‌ای را (با اضافه نمودن طبع با اندکی تفاوت) مطرح نموده.

بواسطه ترقی استعداد تصور معانی عالیه را پیدا کرد و دانست که هر چه که به معشوق اول نزدیکتر باشد از حیث اعتدال نیکوتر و از حیث نظم محکمتر است، در این صورت به هر چیزی از همین جهت علاقه نشان می‌دهد.

آنگاه از آنجا که حب صورت نیکو را مشترک بین دو جنبه نفس ناطقه دانسته به تفکیکی ظریف اشاره می‌کند و آن اینکه: میل نفس به زیباییهای ظاهری از جمله صورت نیکو، خود از دو جهت متفاوت قابل حصول است.

۱- به نحو «حیوانی» که صورت نیکو را به جهت لذت حیوانی دوست بدارند که این قسم مضر به نفس ناطقه است، چرا که اقتضای نفس ناطقه که پرداختن به کلیات است و شأن کلیات نیز ابدیت و فراگیری است، لذا چنین عشق و شهوتی را مستحق لوم و ملامت می‌داند.

۲- به نحو «عقلانی» بدین صورت که صورت نیکو را تنها به اعتبار عقلی (به جهت موزونیت و اعتدال نظام آن) دوست بدارد، این نحو محبت (که خالی از شائبه حیوانیت است) وسیله‌ای برای رفعت و ترقی و زیادی درجه شمرده می‌شود.

شیخ‌الرئیس در نهایت مسأله، محبت کمال مطلق را که خاص نفوس الهیه است بیان می‌کند، بدین صورت که نفوس متاله نفوسی هستند که به معرفت خیر مطلق رسیده‌اند و آن همانا علت اولی است که خیریت او ذاتی اوست و خیریت موجود در عالم، همه از اوست. (۹)

ه- بیان اخوان الصفا:

تقسیم‌بندی فوق‌الذکر در رسائل اخوان الصفا نیز به صورت تفکیک اقسام عشق به سبع اقسام عاشقها و معشوقها به «نفس نباتی»- «نفس حیوانی» (شامل قوه شهوانی و غضبیه) و «نفس ناطقه» (۱۰) و اینکه احدی از مردم از یکی از وجوه مذکور خالی نیست، در فصول بعد به اقسام محبوبات و حکمت وجود محبت

ح- اعتقاد شاه نعمت‌الله ولی کرمانی:

سید نورالدین نعمت‌الله ولی در رساله مکاشفات چنین آورده (پس از تقسیم محبت به محبت محبوبیه و محبت محبیه):

«اما محبت محبیه یا طبیعی است یا الهیه یا روحانیه:

و محب «طبیعی» که محبوب را از برای خود می‌خواهد جسمی است بلا روح. و محب «الهی» که محبوب را از برای محبوب می‌طلبد روحی است بلا جسم.

و محب «روحانی» که محبوب را هم از برای محبوب می‌خواهد و هم از برای خود... او خداوند روح و جسم بود و غایت این حب جامع روحانی آن است که محب محبوب را آینه خود بیند و خود را آینه محبوب». (۱۵)

ط- بیان صدر المتألهین شیرازی:

مرحوم ملا صدرا در فصلی از اسفار، اختلاف مردم در محبتها و محبوبهانشان را به حسب درجات نفس (نفس شهوانی- نفس شیطانی و نفس ملکی) بیان می‌نماید.

و در فصلی دیگر به تقسیم‌بندی کلی از عشق انسانی ارائه می‌دهد. بدین صورت که «عشق حقیقی» عشق حق تعالی و صفات و افعال او از آن حیث که فعل اویند می‌باشد. و «عشق مجازی» عشق ماسوی اله است که خود دو قسم است:

«عشق نفسانی» که مبدأ آن لطافت نفس و صفای آن در عاشق است و اثرات آن را نیز ذکر می‌کنند، از جمله نرمی و رقت قلب و تفکر و دارای سرور و حزن بودن و قطع حواس و توجهات عاشق از شواغل دنیوی و از هر چیز دیگر جز معشوقش بنحوی که همه همتهاش واحد گشته و آماده قطع تعلقات از همان معشوق واحد بخاطر حق تعالی که معشوق کل است می‌گردد.

«عشق حیوانی» که مبدأ و منشأش شهوات بدنی

بوده و مربوط به نفس اماره است و به جهت کسب لذت حیوانی، اکثر تحسین و تمایل عاشق نسبت به ظاهر معشوق و رنگ و شکل و اعضای اوست و غالباً مقارن با فجور و فسق و حرص بر گناه می‌باشد. (۱۶)

وی در بخشی دیگر به اقسام عشق حقیقی و عشق الهی و بیان ویژگیهای آنها می‌پردازد. (۱۷)

ی- ملا عبدالرحیم دماوندی:

دماوندی ویژگیهای انواع مذکور عشق را به تفصیل و روشنی بیان می‌نماید (النبته به اقتباس از شیخ روزبهان): بدان ای سالک عاشق، عشق بر پنج نوع است:

نوعی «الهی» است و این منتهای مقامات است و آن از مشاهده جلالی و جمالی برخیزد و جز «اهل توحید» و حقیقت را نباشد...

نوعی «عقلی» است و آن از عالم مکاشفات ملکوت باشد و این «اهل معرفت» را باشد...

نوعی «طبیعی» است و آن «عامه خلق» را باشد از حیوان و انسان و از جمله... محبت فیما بین والدین و اولاد و آنچه از افراد طبیعی که از لطافت عناصر اربعه است و مهیج آن یا: میلان نفس ناطقه، یا میلان نفس اماره است و اگر غلبه عقلیات و روحانیات را باشد «محمود» است والا «مذموم» است.

نوعی «بیهیمی» است و آن «اراذل ناس» را باشد و شیمه اهل خمر و اهل فسوق است و آن از تأثیر هوا و میلان نفس اماره است، تا به حدی برسد که بعد از وصال مثل حیوانی شهوتی براند، این نوع در حکمت و ملت «مذموم» است.

نوع «روحانی» که آن برای «خواص ناس» است چون به غایت لطافت رسند جوهر صورت و معانی ایشان صفا از روح مقدس و تهذیب از جهان عقل یافته دیده ظاهر ایشان همرنگ دیده دل شده، هر چه از مستحسبات ببینند، خواه انسان، خواه غیر انسان مثل

سبزه و گل و آب و غیر آن در عشق آن تعمق می نمایند تا به غایت استغراق برسند... لاجرم «مستحسن» باشد نزد اهل عشق. (۱۸)

برطبق این تقریر نیز واضح است که نوع الهی و عقلی عشق، از سنخ عشق الهی بوده و دائماً نیز مستحسن و محمودند و نوع بهیمی همواره مذموم و مطرود عقلا و حکمت و شریعت است. و نوع طبیعی به شرط حکومت عقل و نفس ناطقه و نیز نوع روحانی به شرط عفت و کتمان (چنانکه خواهد آمد) از اقسام محمود و پسندیدماند.

ک- نظر ملا احمد نراقی:

ملا احمد نراقی در مورد تفاوت «عشق بهیمی» با «عشق طبیعی» و «روحانی» کلام دقیقی دارد که شایسته تأمل است:

ایشان در ذکر اسباب محبت می فرماید: (سبب) چهارم- آنکه کسی چیزی را دوست داشته باشد به جهت ذات آن چیز و خود آن بدون اینکه به سوی ذات او منظوری داشته بلکه منظور و مقصود همان خود او باشد و بس و این محبت حقیقی است که اعتماد به او می شاید مثل محبت جمال و حسن، چه حسن و جمال بخودی خود معیوبند و ادراک آنها عین لذت است و چنین گمان نکنی که دوستی صورتهای جمیله نمی باشد مگر از روی شهوت و قصد مجامعت و مقدمات آن، زیرا که اگر چه گاهی آدمی صورت جمیله را به این جهت محبت می دارد و لکن ادراک نفس جمال نیز لذتی است روحانی که بخودی خود محبوب است و از این جهت است که آدمی محبت به سبزه و آب روان می دارد، نه به جهت اینکه سبزه را بخورد و آب را بیاشامد یا بغیر از مجرد دیدن و تماشا حظی دیگر خواهد از آنها بردارد. و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را شگفتگی و نشاط از دیده سبزه و آب جاری روی می داد و هر طبع مستقیم و قلب سلیمی از تماشای گل و غنچه و لاله و شکوفه و مرغان خوش رنگ و آب لذت می یابد و

ل- گفته استاد مطهری:

استاد شهید مرتضی مطهری نیز بیان جالب و لطیفی در فرق بین دونوع عشق مورد نظر ما ارائه داده اند: (در مورد قسم اول: «عشق شهوانی») اینگونه عشقها به سرعت می آید و به سرعت می رود... فضیلت کش است تنها با کمک عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آرزوست که آدمی سود می برد.

(در مورد قسم دوم: «عشق انسانی») انسان نوعی دیگر احساسات دارد که از لحاظ حقیقت و ماهیت به شهوت مغایر است، بهتر است نام آن را عاطفه و یا به تعبیر قرآن «مودت» و «رحمت» بگذاریم... انسان گاهی تحت تأثیر عواطف عالی انسانی خویش قرار می گیرد، محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پیدا می کند، سعادت او را می خواهد... علاقه مادر به فرزند از این مقوله است... این نوع احساسات است که اگر به اوج کمال برسد همه آثار نیکی... بر آن مترتب است.

خشم و شهوت وصف حیوانی بود
مهر و رقت وصف انسانی بود (۲۰)

هاز ثمرات و فوائد «هنر» و زیبایی شناسی یکی همین نکته عمده است که: هنر می تواند با تلطیف نفس و ادراکات و گرایشهای هنرمند او را از مرحله التذاذ شهوانی که وجه اشتراک همه مردم است فراتر برده و به ادراک نفس زیبایی و التذاذ به با قطع نظر از شهوات رهنمون گردد و روح حساس او را بمنظور برخورد و درک مستقیم زیبایی صیقل داده و آسایش دریافت جمال حقیقی و سرور و ابتهاج به آن نماید- البته چنانچه در فصل بعد خواهد آمد این فقط آغاز راه بوده و هنر صرفاً آماده کننده هنرمند است برای طی این طریق.

- ۵- در عوام ناس (توده مردم) متحقق است.
 ۶- به سرعت یا به کندی حاصل و زایل می‌شود.

ج- عشق روحانی (انسانی)

- ۱- به مطلق زیبایی (اعم از صوری و ظاهری)- مربوط به دیدنیها یا شنیدنیها یا... و معنوی) تعلق می‌گیرد.
 ۲- منشأ آن محبت به کمال و زیبایی است که توأم با لذت عقلانی است.
 ۳- مربوط به قلب- و نفس تزکیه و تلطیف شده- می‌باشد.
 ۴- محب محبوب به جهت زیبایی و کمال او خواستار است (نه به جهت نفع خود).
 ۵- مربوط به خواص ناس (افراد ویژه) می‌باشد.
 ۶- سریع‌الانقضاء است (بزودی حاصل می‌شود) و به کندی زایل می‌گردد.

د- عشق عقلی (عقلانی)

- ۱- به کمال و حسن معنوی تعلق می‌گیرد (به اولیای حق و فضایل ایشان که متصل به عالم جبروت و فوق آن می‌باشند).
 ۲- منشأ آن محبت به کمال مطلق و زیبایی صرف و تجلیات آن می‌باشد.
 ۳- محل آن قلب و عقل- فراتر از نفس- است.
 ۴- به محبوب به جهت برخورداری او از کمال و خیر محض توجه می‌شود.
 ۵- مربوط به اولیای حق و اهل معرفت می‌باشد.
 ۶- بی‌زوال است.

○ تحلیل و جمع‌بندی

اگر شاخصهای مهم در شناخت اقسام عشق و محبت را- با توجه به آنچه نقل شد- شش امر ذیل بدانیم:

- ۱- متعلق (وامر مورد) محبت
- ۲- منشأ و محرک درونی آن
- ۳- محل و رتبه درونی آن
- ۴- رابطه محب و محبوب
- ۵- صنف و نوع غالب محبین
- ۶- کیفیت دوام یا زوال آن

هریک از اقسام پنجگانه عشق را می‌توان به ترتیب واجد خصیصه‌های ذیل دانست.*

الف: عشق طبیعی شهوانی (بهیمی-علتی):

- ۱- به انواع لذت‌ذات و اسباب لذت نظیر مأكولات و منکوحات و شهوات تعلق می‌گیرد.
- ۲- منشأ آن غرایز و میول حیوانی انسان است.
- ۳- مربوط به نفس اماره انسان می‌باشد.
- ۴- محب محبوب را به جهت لذت و نفع خود می‌خواهد.
- ۵- در رذال ناس (مردمان پست) تحقق پیدا می‌کند.
- ۶- به سرعت یا به کندی حاصل شده و بسرعت زایل می‌شود.

ب- عشق طبیعی نفسانی (انسانی-خلقتی):

- ۱- به زیبایی صوری محبوب (با قطع نظر از جهت شهوانی) و به جهت اعتدال و حسن تألیف آن تعلق می‌گیرد.
- ۲- منشأ آن فطرت زیبایی دوستی انسان است.
- ۳- مربوط به قوه درک زیبایی نفس انسان و عاطفه است.
- ۴- زیبایی ظاهری محبوب مطلوب محب است.

* البته این شاخصها- نظیر اصل تقسیم‌بندی- ناظر به موارد غالبی و نسبی است، بعلاوه ممکن است یک ششی از دو جهت متفاوت مورد دو نوع محبت قرار گیرد (چنانکه شیخ تذکر داده ر.ک. وسائل ابن‌سینا، ص ۳۸۷) نظیر میل به نکاح که هم بجهت عقلانی (مثلاً تداوم نسل) و هم بجهت غریزی و شهوانی مطلوب واقع شود.

هـ - عشق الهی (حقیقی)

ابتدا باید دو جهت بحث را از یکدیگر به دقت تفکیک کرد چرا که مسأله فوق را از دو جنبه می توان مورد بحث قرار داد:

یکی از جنبه «هستی شناسی» و عرفان نظری که شأن آن تفسیر محبت مجازی و حقیقی در جهان بینی عارف است.

دیگری از جنبه «ارزشی، سلوکی» و عرفان عملی که شأن آن بررسی بعد ارزشی محبت مجازی و بیان جواز یا عدم جواز آن جهت سالک است.

- ۱- به کمال مطلق و خیر محض - به جهت اطلاق آن - تعلق می گیرد.
- ۲- منشأ آن محبت کمال مطلق است و لا غیر.
- ۳- محل آن قلب و روح و مرتبه خفی و اخفای انسان بوده و در مراحل اعلی وحدت عشق و عاشق و معشوق حاصل می شود. «العشق اذاتم هوالله».
- ۴- تنها محبوب لحاظ می شود و به هیچ وجه خود محب در بین نیست و در اعلی مراتب ارتفع الطلب واللحاظ.
- ۵- در کمال اولیاء و انبیاء که فانی در حق و باقی به حق اند متحقق می شود.
- ۶- دائمی و لا یزال است.

○ عشق حقیقی و مجازی در عرفان نظری

تکمله: عشق الهی خود، به یک اعتبار به دو مرتبه «محبت عام» و «محبت خاص» تقسیم می شود که به تعبیر عزالدین کاشانی اولی میل قلب است به مطالعه جمال صفات... ماهی است که از مطالع صفات جمالی رو می نماید... ناری است که وجود را پالایش دهد... رحیق مختوم مزوج است. و دومی میل روح است به مشاهده جمال ذات... آفتابی است که از افق ذات برآید... نوری که وجود را آرایش دهد... و تسنیم صرف خالص است. (۲۱)

مسأله ای که در این جنبه مطرح می شود این است که: اولاً، عشقهای حقیقی و مجازی، همه پرتوی از عشق حقیقی حق تعالی به ذات و صفات و افعال خود بوده و همه از مظاهر حب الهی و حبذاتی حق و از مظاهر اسم محب و حبیب اویند.^۱

و ثانیاً گرچه بحسب ظاهر متعلق محبتها متفاوتند لیکن سرأ و در باطن همه به حب الهی و حب کمال مطلق برگشته و از مظاهر اویند، اگرچه که خود محب از این دقیقه غافل باشد. ○

خلاصه حب هر چیزی با دقت و تأمل به حسب خدایتعالی برمی گردد - دانسته یا ندانسته - در اینجا

حال با توجه به آنچه ذکر شد گوئیم:

این پنج نوع عشق، خود به یک تقسیم کلی مندرج می شوند در دو قسم دیگر: ۱- حقیقی ۲- مجازی.

عرفا قسم اخیر (عشق الهی) را حقیقی نامیده اند و بقیه اقسام (عشق عقلی - روحانی - نفسانی - حیوانی) را مجازی. و تمام بحث در این است که: آیا بطور کلی از عشق مجازی می توان به معبر و گذرگاهی جهت وصول به عشق حقیقی و مطلق تعبیر نموده و بعنوان پلی از آن استفاده کرد؟ یا خیر و اگر چنین است کدامیک از اقسام آن قابلیت این ایصال (رسانندگی به حقیقت) را دارند؟ و بنا به وجود چنین ارتباطی کیفیت این سیر از مجاز به حقیقت چگونه است و مراحل آن چندند؟ به عبارت دیگر: باید پیرامون این کلام مشهور عرفا «المجاز قنطرة الحقیقة» به کاوش و تحقیق پرداخت.

همبابت دیگر: «المجاز ظل الحقیقة، محبتهای مجازی سایه و پرتو محبتهای حقیقی حق اند. چنانکه سهروردی گوید: هر لذت برزخی (جسمانی) حتی لذت نکاح و آمیزش نیز رشحاتی از لذات حقیقی بوده و بواسطه امری نوری بر عالم برآزخ و اجسام افکنده می شود. حکم الاشراف طبع سنگی، ص ۵۲۵.

همبابت دیگر: «المحبة المجازیة ترجع الی الحقیقة: حب به وجودهای مجازی بازگشت به حب وجود مطلق حقیقی می کند.

ذکر عبارات و اشاراتی از حکمای متأله و اهل عرفان ضروری می‌نماید.

۱- بیان شیخ‌الرئیس:

شیخ در رساله عشق پس از بیان اینکه علت اولی و واجب الوجود خیر محض با بیاناتی روشن می‌کند که محبوب واقعی نفوس بشریه و ملکیه و متأله در واقع خیر محض و کمال مطلق است از جمله این بیان که هر نفسی محب و دوستدار خود و بقاء خود و کمالات موجود در خود است و چون تمام کمالات و خیرات از علت اولی فائض شده و کمال نفوس نیز به معرفت و تقرب به او حاصل می‌شود، پس در واقع نفوس همه شائق و محب به علت اولی و خیر محض می‌باشند. (۲۲)

همانطور که در الهیات شفا ص ۳۷۰ چنین آورده: فالواجب الوجود معقول عقل اولم یعقل و معشوق عشق اولم یعشق؛ واجب الوجود معقول است چه بواسطه غیر تعقل بشود چه نه، همانطور که محبوب است چه غیر ذات او عاشق او باشد یا اینکه اصلاً غیری در کار نباشد.

۲- نظر صدر المتألهین

ملاصدرا در شواهد الربوبیه تحت عنوان حکمة قرآنیة چنین می‌فرماید:

جميع مردم عبادت کننده، در مقام تصور موحدند و در مقام تصدیق مشرک، به جهت اینکه اینها منشأ خیر و مطلق کمال و کمال مطلق را می‌پرستند و دوست دارند، لیکن خیال می‌کنند که آن منشأ، این امور (نظیر بت یا سایر شواغل ...) می‌باشند و آیه شریفه: «و قضی ربک الاتعبدوا الا اياه» پروردگارت حکم و قضا کرد که جز او را نپرستید» را می‌توان بر قضای تکوینی و فطرت همگانی و دین فطری در همه موجودات شاهد گرفت. (۲۳)

۳- بیان ابن عربی

شیخ محی‌الدین ابن عربی در توضیح اسم شریف ودود

پس از بیان معانی هوی و ود و حب و عشق چنین آورده:

ما حق تعالی را (غالباً) در مظاهر او دوست داریم و در قالب اسم خاصی که لیلی یا لیلی یا هر کس دیگری. اگر چه که خود، نشناسیم که او عین حق است. پس اسم را دوست داریم اما عین را نمی‌شناسیم. و اما در مخلوقات عین و اسم هر دو را دوست داریم و گاهی اسمش را هم نمی‌دانیم، بنابراین برخی از ما محبوب اصلی را در دنیا می‌شناسد و برخی نیز تا زمان مرگ آن را نخواهد شناخت پس هنگامی که پرده‌ها افتاد می‌فهمند که جز حق تعالی را دوست نداشته و اسامی مخلوقات حجابهای او بوده‌اند و همچنین است وضع بت‌پرستان... (۲۴)

و در آخر اضافه می‌کند که: بعد از تأمل و تدبیر در این تنبیه سر گفتار عرفا که مجاز پللی است برای رسیدن به حقیقت واضح می‌شود.

۴- عقیده جامی:

عبدالرحمن جامی در اشعاع‌اللمعات در این باب چنین آورده:

هر که را دوست داری و هر چه روی آری او باشد اگر چه ندانی، نظم:

و کل مغری به محبوب یدین له

جمیعهم لک قد دانوا و ما فطنوا

یعنی هر محبی که شیفته و فریفته محبوبی شد، فرمانبرداری او را می‌کند از هر جنس که باشد آن محبوب جمیع آن محبان بحکم فرمود: و قضی ربک الا تعبداً الا اياه فرمانبرداری تو می‌کنند و بسندگی تو بجای می‌آورند و نمی‌دانند... رباعی:

آنان که به عشق این و آن ساخته‌اند

غافل ز تو عشق با بتان باخته‌اند

حقا که ندیده‌اند در روی بتان

جز روی ترا اگر چه نشاخته‌اند

غیر او نشاید که دوست دارند [که این سخن ناظر به مرحله بعدی بحث ماست] بلکه محال است [و این سخن

شد یکی مظهر ارادت و خواست
شیوه عاشقی از او برخاست

۵- نظر مولانا

مولانا در دفتر ششم مثنوی چنین می‌فرماید:

- صورت شهری که آنجا می‌روی
ذوق بی‌صورت کشیدت ای روی
پس به معنی می‌روی تا لامکان
که خوشی غیرمکانست و زمان
صورت یاری که سوی او شوی
از برای مونس‌اش می‌روی
پس به معنی سوی بی‌صورت شدی
گرچه زان مقصود غافل آمدی
پس حقیقت حق بود معبود کل
کز بی ذوق است سیران سبل
لیک بعضی روی سوی دام کرده‌اند
گرچه سر اصل است سر گم کرده‌اند
- آنچه معشوقست صورت نیست آن
خواه عشق اینجهان خواه آن جهان
- خوبرویان مظهر خوبی او
عشق ایشان عکس مطلوبی او*

۶- بیان استاد همایی:

استاد جلال‌الدین همایی در شرح ابیات فوق چنین آورده:

نتیجه از مقدماتی چند... یکی از مقدمات، تجلی

ناظر به بحث فعلی ماست [زیرا کسه هرچهره را دوست دارند بعد از محبت ذاتی که موجبش معلوم نبود یعنی دوست می‌دارند و نمی‌دانند که چرا دوست می‌دارند و آن اثر مناسب باشد میان ذات محبوب و محب بی‌انضمام امر دیگری از اوصاف و افعال، پس متعلق محبذاتی جز ذات نتواند بود و شک نیست که هر ذات ظل و فرع ذات حق است سبحانه پس محبت آن هم راجع به محبت ذات حق سبحانه باشد... نظم:

فکل ملیح حسنه من جمالها

معارله بل حسن کل ملیحه

یعنی هر خوبرو که پیرایه حسن سرمایه بازار دلربایی کرده آن پیرایه از خزانة بیکرانه جمال مطلق پیش او عاریت است، خواه بر سر بازار ظهور و ذکورت باشد و خواه در زاویه خفا انوئت. [پایان کلام جامی در شرح لمعات بنقل از طرائق الحقائق جلد اول، ص ۸۰۸] و هم او در مثنوی سلامان و آپسال گوید:

از تو بر عالم فتاده سایه‌ای

خوبرویان را شده سرمایه‌ای

عاشقان افتاده آن سایه‌اند

مانده در سودا از آن سرمایه‌اند

تا زلیلی سر خُستت سر نزد

عشق او آتش به مجنون در نزد

گفت و گوی حسن و عشق از تست و پس

عاشق و معشوق نبود جز تو کس

و نیز در دفتر دوم سلسله الذهب در باب اینکه همه عشقها پرتوی از عشق حق و مظهری از اسم مرید و محب می‌باشند چنین سروده:

عشق هرچند بین بین آمد

میل و جذبی ز جانبین آمد

لیک عشق حق است اصل در آن

پرتو آن فتاده بر دگران

تا بر اهل طلب خدای مجید

متجلی نشد به اسم مرید

به ارادت کسی نشد موصوف

به محبت کسی نشد معروف

• مولانا در جای دیگر چنین آورده:

- آنچه بر صورت تو عاشق گشتنای

چون برون شد جان چرایش هشتنای

صورتش برجست این زشتی زچست

عاشقا و این که معشوق تو چیست؟

- آنکه که نالی گهی کامل بود

نیست محبوب خلیل آفل بود

- هست معشوق آنکه او بکتو بود

مبتدا و منتهایت او بود

هر کس رود چه در علوم و فضائل و فواصل و چه در معارف و امثال آنها و چه در شهوات و هواهای نفسانی و چه در توجه به هر چیز و هر کس از قبیل بتهای معابد و محبوبهای دنیوی و اخروی ظاهری و خیالی و معنوی و صوری چون: حب به زن و فرزند و قبیله و سران دنیوی چون شاهان و امیران و سپهبدان یا اخروی چون علماء دانشمندان و عارفان و اولیاء و انبیاء علیهم السلام همه و همه عین توجه به واحد کامل مطلق است حرکتی واقع نشود جز برای او و وصول به او قدمی برداشته نشود جز به سوی آن کمال مطلق.

حضرت امام قدس سره در بیانی دیگر از نشانههای مطلب فوق را این واقعیت می‌دانند که: انسان در طلب هر چیزی که آن را خیر و کمال می‌داند به هیچ حد و مرزی قانع نمی‌شود و پیش از وصول به هر درجه از مطلوب خود، درجات بالاتر را طالب است و چیزی جز کمال مطلق قدرت مطلق و علم مطلق یا مال مطلق و... خلاصه جز کمال مطلق او را اشباع و مطمئن نمی‌سازد.

در پایان لازم به تذکر است: ادامه بحث که تحت عنوان «عشق حقیقی و مجازی در عرفان عقلی» می‌باشد در شماره آینده ارائه خواهد شد.

حق در مظاهر صور و هیاکل بشری (است) مقدمه دیگر... صور جسمانی در جاذبیت، طریقت دارند نه موضوعیت و آنچه مطلوب ذاتی است امر معنوی روحانی است... مقدمه دیگر... هر چند به ظاهر صورت است که راهزن فکر و اندیشه می‌شود اما در واقع جلوه ذات بی‌صورت است که عقل و عشق را به خود مشغول و مجذوب می‌سازد:

دلی کو عاشق خوبان مه روست
بداند یا نداند عشق اوست
نتیجه: معبود کل ذات خداوند است، هر چند که عابدان خود از این معنی غافل باشند... و اختلاف طرق و مسالک همه رنگهای تفرضی است و جمله مخلوق خواه ناخواه به سوی خالق است «ولا معبود الا الله». (۲۵)

۷- نظر حضرت امام خمینی

آن عارف فرزانه در نامه‌ای به تاریخ ۶۶/۹/۲۸ - ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۸ چنین فرموده:

فطرت توحید که تمام انسانها بلکه تمام موجودات بر آن مفلورند و آنچه توجه به آن شود و دنبال آن

❁ یادداشتها

- ۱- رساله مهمانی از پنج رساله افلاطون، ترجمه محمود سنایی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۹۸. ۲- همان مأخذ، ص ۲۹۴.
 - ۳- رساله عشق (اروس) از رسائل فلوطین، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، ص ۳۶۳.
 - ۴- همان مأخذ، ص ۳۷۱.
 - ۵- اخلاق ابن مسکویه، تحقیق شیخ حسن تمیم، چاپ دوم، انتشارات بیدار، ص ۱۲۵-۱۲۷.
 - ۶- همان مأخذ، ص ۱۲۷ و ۱۲۸. ۷- همان مأخذ، ص ۱۳۳.
 - ۸- رسائل ابن سینا، رساله فی العشق انتشارات بیدار، ص ۳۸۰.
 - ۹- همان مأخذ، ص ۳۸۳، ۳۸۷.
 - ۱۰- رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، المجلد الثالث، ص ۲۷۲.
 - ۱۱- همان مأخذ، ص ۲۷۶-۲۷۸.
 - ۱۲- همان مأخذ، ص ۲۷۹.
 - ۱۳- مناجات نامه و مقالات خواجه عبدالله انصاری، بکوشش حامد ربانی، رساله مقامات العارفین، ص ۸۸.
 - ۱۴- صبر العاشقین، شیخ روزبهان بقلی شیرازی، به تصحیح و مقدمه
- محمد معین و هنری کرین، ص ۱۵ - ۱۷.
- ۱۵- رسائل شاه نعمت‌الله ولی، ج ۲، رساله مکاشفات، ص ۳۲۸. (به تصحیح دکتر نوربخش).
- ۱۶- الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۷، ص ۱۷۴.
- ۱۷- همان مأخذ، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۸.
- ۱۸- رساله مفتاح اسرار حسینی، ملاعبد الرحیم دماوندی، منتخبات آثار حکمای الهی ایران، ج ۲، استاد سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۷۶۵.
- ۱۹- معراج السعاده، انتشارات جاویدان، ص ۵۲۹.
- ۲۰- جاذبه و دافعه علی(ع)، انتشارات صدرا، ص ۴۷-۵۱.
- ۲۱- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه: کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، ص ۴۰۴-۴۰۶.
- ۲۲- رسائل ابن سینا، ص ۳۹۲.
- ۲۳- شواهد الربوبیه، تصحیح استاد سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۱۴۴.
- ۲۴- فتوحات مکیه، ج ۴، باب ۵۵۸ در معرفت اسماء حسنی.
- ۲۵- تفسیر دژهوش ربا، انتشارات آگاه، ص ۶۳-۶۵.